

ارزیابی نهادهای پسادادرسی کیفی از منظر مکتب تحلیل اقتصادی حقوق

حسین آقایی جنت‌مکان^۱

چکیده

رابطه حقوق و اقتصاد رابطه کهنه و نویی است. این رابطه با ظهور و بروز اندیشه نوینی در فلسفه حقوق با عنوان نظریه «تحلیل اقتصادی حقوق» در نیمه دوم قرن بیستم شکل دیگری به خود گرفت. تحلیل اقتصادی حقوق، یعنی تحلیل مفاهیم و نهادهای حقوقی بر اساس فرمول هزینه-فایده. به عبارت دیگر، «به‌کارگیری نظریه‌های علم اقتصاد، خاصه کارایی به‌عنوان مبنای قواعد حقوقی به‌منظور ارزیابی این قواعد و عنداللزوم اصلاح آن‌ها»؛ یعنی ارزیابی مفاهیم، نهادها و تأسیسات حقوقی بر اساس اندیشه‌های اقتصادی و به‌ویژه اقتصاد خرد. تحلیل اقتصادی حقوق موضوعات حقوقی را با ابزارهای اقتصادی بررسی می‌کند؛ با این توضیح که ابتدا مفاهیم و نهادهای حقوقی به زبان اقتصادی ترجمه شده، سپس در چارچوب منطق اقتصادی به نتیجه‌گیری می‌رسد. نوشتار حاضر قصد دارد دو نهاد پسادادرسی کیفی- یعنی تخفیف بخشی از مجازات (کیفر) محکوم علیه در قبال استرداد درخواست تجدیدنظرخواهی و اسقاط حق خود و معافیت از پرداخت بخشی از جزای نقدی در قبال پرداخت آن در فرصت قانونی- را از منظر و دیدگاه اقتصادی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد. هدف سنجش کارایی این نهادها بر کارکرد سیستم عدالت کیفری از یک سو، و تشویق افراد و محکومان به استفاده از این سیستم است. روش تحقیق حاضر نیز توصیفی-تحلیلی با متدولوژی مستندسازی گفتمان و تحلیل اقتصادی حقوق می‌باشد.

واژگان کلیدی: پسادادرسی، تحلیل اقتصادی حقوق، کیفی، نهادها.

مقدمه

رابطه حقوق و اقتصاد^۱ از قدمت فراوانی برخوردار است؛ از یک سو، نسبت این دو به افلاطون می‌رسد^۲، زیرا فیلسوف یونانی در ساخت و پرداخت سامانه اخلاقی خویش به فایده‌گرایی عنایت داشته، و از سوی دیگر، بینش نوینی که تحت عنوان «تحلیل اقتصادی حقوق» از نیمه دوم قرن بیستم در فلسفه حقوق ظهور و بروز کرده، این رابطه را برجسته ساخته است. تحلیل اقتصادی حقوق یک بینش میان‌رشته‌ای است که معنا و فلسفه آن همانا تبیین نهادها، مفاهیم و روابط حقوقی به زبان اقتصادی است. در تحلیل اقتصادی حقوق یک قاعده یا قانون به صورت کمی (عددی) درمی‌آید، به طوری که برخی از قضات برای صدور حکم از فرمول ریاضی استفاده می‌کنند^۳. به عبارت دیگر، در ارزیابی کارایی و کارکرد نهادهای حقوقی، هزینه‌های اقتصادی باید مد نظر قرار گیرد یا از فرمول هزینه-فایده^۴ استفاده شود. هزینه‌های اقتصادی شامل کلیه هزینه‌های مالی نهادها و مقامات متولی امر کیفر از قبیل پلیس، دادستان، دادگاه و زندان می‌شود^۵. ناگفته نماند برای سنجش و مقایسه منفعت و هزینه‌های اقتصادی ناشی از رسیدگی به یک پرونده کیفری، باید به محاسبات علمی و تجربی از طریق پیمایش‌ها و پژوهش‌های کمی‌نگر دست زد و نمی‌توان تنها با مراجعه به تئوری‌های اخلاقی از جمله فایده‌گرایی به این مهم دست یافت. متأسفانه در ایران محاسبات علمی و تجربی دقیقی در زمینه هزینه‌های اقتصادی رسیدگی به امر

۱. حقوق و اقتصاد (Economic and Law) یا تحلیل اقتصادی حقوق (Economics Analysis of Law) گاهی به جای هم به کار می‌روند.

۲. مجتبی، فرحبخش، جرم‌انگاری فایده‌گرایانه (جستاری در فلسفه حقوق کیفری)، (تهران: میزان، ج ۱، ۱۳۹۲)، ص ۷۴.

۳. جعفر، نوری و عبدالرشید آخوندی، «تحلیل اقتصادی حقوق در باب مرور زمان»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ش ۵ (۱۳۹۲)، ص ۳۹.

4. Cost- benefit

۵. فرحبخش، پیشین، ص ۳۳۰

۶. برای مثال، بر اساس بخشی از دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۷۱۱۰۰۳۳۱ مورخ ۳ آذر ۱۳۹۸، صادرشده از شعبه ۱۰۷ دادگاه کیفری دو شیراز، در خصوص اتهام سرقت هزار تومان وجه نقد، با این استدلال که هزینه‌های تعقیب، تحقیق، صدور حکم و اجرای آن که بر نظام عدالت کیفری تحمیل می‌گردد، به مراتب بیشتر از فایده‌ای است که از کیفردهی چنین متهمانی حاصل می‌گردد، نسبت به تعلیق کیفر اقدام گردیده است. به نقل از فرید، محسنی و رضا، رحیمیان، «از کیفرگذاری تقنینی تا کیفرگزینی قضایی؛ مدلها و معیارها (با تأکید بر رویه قضایی ایران)»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۱۰۷ (۱۳۹۸)، ص ۶۵.

کیفری وجود ندارد یا علنی و آشکار نمی‌شود.^۱ نخستین کسی که نظریه نفع‌گرایی و سودانگاری در عرصه حقوق کیفری را پایه‌گذاری کرد، جرمی بنتام^۲، فیلسوف انگلیسی و بنیان‌گذار نظام فایده‌گرایانه بود. اما پس از وی، رویکرد تحلیل اقتصادی به حقوق کیفری تا نیمه دوم قرن بیستم در وضعیت رکود قرار داشت. در دهه ۱۹۹۰ میلادی، نگاه‌ها به رابطه اقتصاد و حقوق معطوف شد، به طوری که بروس آکرمن^۳، رئیس دانشکده حقوق ییل امریکا، نگاه اقتصادی به حقوق را مهم‌ترین تحول دانش پژوهی حقوقی قرن بیستم تلقی می‌کند.^۴

تحلیل اقتصادی حقوق، یعنی تحلیل مفاهیم و تأسیسات و نهادهای حقوقی^۵ بر اساس فرمول هزینه-فایده^۶. تحلیل اقتصادی حقوق، یعنی نگاه اقتصادی^۷ به مفاهیم و نهادهای حقوقی بر اساس اندیشه‌های اقتصادی و به‌ویژه اقتصاد خرد^۸،^۹ پژوهشگران این رشته صرف نظر از تعریف آن بر این باورند که دانش اقتصاد ابزار قدرتمندی برای تحلیل طیف وسیعی از مسائل حقوقی است.^{۱۰} تعاریف زیادی از نظریه تحلیل اقتصادی حقوق صورت

۱. تلاش‌های نویسنده برای دستیابی به آمار پرونده‌ها و هزینه‌های رسیدگی به هر پرونده از ابتدا تا انتها و نیز رسیدگی در دادگاه‌های تجدیدنظر بی‌نتیجه بوده است. درگاه‌های قوه قضائیه هم حاوی مطالب قابل بهره‌برداری در این زمینه نبودند.

2. Jeremy Bentham

3. Boris Ackerman

۴. آیت، مولایی، «تحلیل اقتصادی حقوق؛ تأمین حداقل رفاه، تقلیل اختلاس»، فصلنامه حقوق اداری مرکز آموزش مدیریت دولتی، ش ۱۶ (۱۳۹۷)، صص ۲۰۷-۲۰۸.

۵. محمدرضا، پاسبان و دیگران، «تحلیل اقتصادی نهاد وجه التزام؛ با تأکید بر نظام حقوقی کامن‌لا و رومی ژرمن»، مجله الهیات و علوم اسلامی (دانش حقوق مدنی)، ش ۲ (۱۳۹۳)، ص ۲۱؛ نوری، پیشین، ص ۵۰.

۶. مینا، بلوری‌فر و دیگران، «به‌کارگیری تحلیل اقتصادی حقوق بر مبنای مستقلات عقلی و قاعده مصلحت»، نشریه علمی-پژوهشی پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، ش ۱۸ (۱۳۸۹)، ص ۱۹.

۷. در تعریف مارشال: «اقتصاد عبارت است از مطالعه بشر در زندگی روزمره. اقتصاد آن بخش از فعالیت‌های فردی و اجتماعی بشر است که با به‌دست آوردن و استفاده از نیازهای مادی برای رفاه بشر در ارتباط هستند».

۸. اقتصاد خرد (Microeconomics) شاخه‌ای از علم اقتصاد است که به مطالعه منحصر به فرد اقتصاد، تجزیه و تحلیل بازار، رفتار مصرف‌کنندگان و خانوارها و بنگاه‌ها می‌پردازد و اساس آن مدل‌های ریاضی است. اقتصاد خرد چگونگی رفتار انسان‌ها و انتخاب‌هایشان را در سطح واحدهای خرد یا کوچک اقتصادی مانند یک فرد، یک بنگاه، یک صنعت یا بازار یک کالای خاص بررسی می‌کند و به چگونگی تعامل بین خریداران و مصرف‌کنندگان و عوامل مؤثر در انتخاب خریداران می‌پردازد. در مقابل اقتصاد خرد اقتصاد کلان قرار دارد. به نقل از سایت ویکی‌پدیا در آدرس زیر:

<https://fa.wikipedia.org/wiki>

ذیل واژه اقتصاد خرد

9. Goetz, Charles J., Law and Economics Cases and Materials, Virginia Journal, 5th, West Group, (2003), p. 340

۱۰. کوروش، کاویانی باغبادرانی، «درآمدی بر تحلیل اقتصادی حقوق»، پژوهش حقوق و سیاست، ش ۲۳ (۱۳۸۵)، ص ۶۷.

گرفته است. برخی نویسندگان در تعریف آن آورده‌اند: «تحلیل اقتصادی حقوق عبارت است از به‌کارگیری نظریه‌های علم اقتصاد، خاصه کارایی به‌عنوان مبنای قواعد حقوقی به‌منظور ارزیابی این قواعد و عداللزوم اصلاح آنها». به عبارت ساده، تحلیل اقتصادی حقوق به معنای نگاه به حقوق از دریچه اقتصاد است. به سخنی روشن‌تر، تحلیل اقتصادی حقوق به مفهوم به‌کارگیری روش، قواعد، اصول و منطق حاکم بر اقتصاد در بررسی پدیده‌های حقوقی است.^۱ با وجود تمامی توضیحات بالا، مفهوم «تحلیل اقتصادی حقوق» هنوز مفهومی مبهم و پیچیده است که شاید استفاده‌کنندگان برداشت‌های متفاوتی از آن داشته باشند.^۲ تحلیل اقتصادی حقوق به دو بخش تقسیم می‌شود: «مثبت^۳ و نورماتیو^۴».

تمامی تأسیسات و نهادهای حقوق کیفری اعم از ماهوی و شکلی از منظر و دیدگاه فلسفه حقوق و به‌ویژه تحلیل اقتصادی حقوق قابل مطالعه و مذاقه است. حتی مجازات‌های غیراقتصادی و مالی نظیر مجازات اعدام، حبس ابد، شلاق و تبعید نیز از جنبه‌های مختلف اقتصادی قابل مطالعه و سنجش هستند. برای نمونه، در گذشته نظام تبعیدمحور انگلستان و دیگر کشورهای اروپایی، چرخ اقتصاد دریایی و دریانوردی را به حرکت درمی‌آوردند^۵ و سهم بسزایی در توسعه صنعت دریایی داشتند. در واقع، با استفاده از رویکرد اقتصادی می‌توان کارآمدی یا ناکارآمدی یک قاعده حقوقی را در وضعیت اقتصادی جامعه توصیف نمود.^۶ ناگفته نماند، در ایران این رشته از دانش بشری عمر چندانی ندارد و منابع مطالعاتی و پژوهشی در این زمینه نیز بسیار اندک است.^۷ در اینجا تنها دو نهاد یا تأسیس حقوقی که

۱. مولایی، پیشین، ص ۲۰۹.

۲. برای آشنایی بیشتر با تحلیل این مفهوم، ر.ک. آقای طوق، مسلم، «تحلیل اقتصادی حقوق»، مطالعات حقوق تطبیقی، ش ۲ (۱۳۹۲).

3. Positive law and economics

4. Normative law and economics

۵. دیوید، شیکر، «مفهوم و ماهیت مجازات»، مترجم: حسین آقای جنت‌مکان، (اهواز: انتشارات دانشگاه شهید چمران اهواز، چ ۱، ۱۳۸۹)، ص ۱۴۰.

۶. بلوری‌فر، پیشین، ص ۶.

۷. خوشبختانه در حقوق غرب این مطالعه که از آمریکا آغاز شده روز به روز در حال گسترش است، به‌طوری که کتاب‌ها و مقاله‌های مقاله‌های زیادی در این خصوص نوشته شده است که می‌تواند راهنمای نویسندگان و پژوهشگران ایرانی باشد؛ ازجمله آثار ریچاد ای پوزنر در این زمینه مهم است که برای نمونه، ر.ک.

Economics analysis of Law. Richard A. Posner, Wolters Kluwer Law & Business; 9 edition (January 8, 2014). The Economics of Justice. Richard A. Posner, Harvard University Press; Reprint edition (January 1981).

قانون‌گذار در ماده ۴۴۲ و تبصره ۳ ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ایران مصوب ۱۳۹۲ به آن‌ها نگاه اقتصادی داشته است، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. علت قانونی برکشیدن این موضوع به تحلیل علمی حاضر نیز تجربه شخصی نگارنده مقاله و استفاده موفق از هر دو نهاد دادرسی کیفری در یک پرونده بوده است.^۱

نهادهای مورد مطالعه در این پژوهش شباهت فراوانی با نهاد معامله اتهام (plea bargaining) در نظام حقوقی کامن‌لا دارند. هرچند در حقوق کیفری ایران معامله اتهام به مفهومی که در کامن‌لا وجود دارد پیش‌بینی نشده، اما نهادهایی شبیه آن، از جمله متناسب بودن تعقیب، بایگانی کردن پرونده و معافیت از پرداخت جزای نقدی یا سایر محکومیت‌ها در صورت استرداد تجدیدنظرخواهی پیش‌بینی شده است. در فرهنگ حقوقی بلاک در تعریف معامله اتهام چنین آمده است: «توافق بین دادستان و متهم که به این طریق متهم به یک جرم سبک‌تر یا یکی از چند اتهام اقرار می‌کند در قبال تخفیفی که دادستان می‌دهد که معمولاً یک مجازات سبک‌تر یا نادیده گرفتن برخی اتهامات دیگر است»^۲. نویسندگان ایرانی در یک تعریف ساده معامله اتهام را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «معامله اتهام توافقی است فیما بین متهم و دادستان که به موجب آن متهم، در عوض پذیرش تقصیر، نسبت به

۱. در پرونده‌ای که ۹ نفر از کارکنان بانک ملت در دادگاه کیفری دو شهرستان تهران محاکمه و محکوم گردیده‌اند، دادگاه ابتدا متهمان را به اتهام «همال و سهل‌انگاری منجر به تضییع اموال دولتی موضوع ماده ۵۹۸ قانون تعزیرات» هرکدام به مبلغ چهل میلیون ریال جزای نقدی محکوم نمود. با استفاده از ماده ۴۴۲، نخست، حق تجدیدنظرخواهی در مهلت قانونی مسترد گردید که دادگاه متعاقب آن، محکومان علیه‌ها را از یک چهارم جزای نقدی مقرر در حکم معاف ساخت و سپس با پرداخت باقیمانده جزای نقدی در فرصت قانونی موضوع تبصره ۳ ماده ۵۲۹، محکومان علیه‌ها از بیست درصد معافیت برخوردار شدند و پرونده در کوتاه‌ترین زمان ممکن مختومه گردید. بخشی از لایحه دفاعی مبنی بر درخواست اعمال ماده ۴۴۲ به شرح زیر است: ریاست محترم دادگاه، متهمان به اسامی زیر... به اتهام اهمال و سهل‌انگاری منجر به تضییع اموال دولتی هرکدام به مبلغ ۴۰ میلیون ریال جزای نقدی محکوم گردیده‌اند. رأی در تاریخ... از طریق سامانه ثنا... ابلاغ گردیده است. متهمان نسبت به دادنامه بالا در فرصت قانونی اعتراض نموده که لایحه اعتراض آنان به شماره... و تاریخ... ثبت دفتر دادگاه شده است. اینک تجدیدنظرخواهان تصمیم گرفتند از اعتراض خود منصرف شوند، حق تجدیدنظرخواهی را ساقط کنند و درخواست تجدیدنظرخواهی را مسترد دارند. در نتیجه... درخواست دارند در راستای ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ضمن تشکیل جلسه فوق‌العاده آنان را از تخفیف مقرر در ماده یادشده بهره‌مند گردانید.

۲. از plea bargaining گاهی به‌عنوان «plea agreement»، «negotiated plea» و «sentence bargain» یاد می‌شود. همچنین می‌توان از Charge bargain یا sentence bargain نیز یاد کرد که نوعی توافق بین دادستان و متهم است که دادستان مجازات سبک‌تری را در قبال پذیرش برخی اتهامات یا عدم اعتراض متهم پیشنهاد می‌کند. ر.ک. Bryan A. Garner. Black's Law Dictionary. Thomson west, Eighth Edition (2004).

اتهام سبکتر یا اتهامات کمتری پاسخگو خواهد بود و در کل مورد تساهل قرار خواهد گرفت^۱. معامله اتهام دو صورت دارد یا به شکل تبدیل اتهام متهم به یک اتهام سبکتر یا به شکل تخفیف مجازات است. استرداد حق تجدیدنظرخواهی و پذیرش آن از سوی دادگاه و نیز اعمال تخفیف تا یک چهارم میزان مجازات مندرج در رأی دادگاه، مصداق بارز مصلحت اندیشی است و نوعی معامله اتهام به‌شمار می‌رود.

همچنین در سال‌های اخیر گرایش جدیدی در حقوق، به‌ویژه حقوق کیفری، شکل گرفته که از آن به قراردادی کردن حقوق کیفری یاد می‌کنند. قراردادی شدن حقوق کیفری «راهبردی سازش‌مدار» است که به‌جای پاسخ‌دهی یک‌سویه به بزهکار و نادیده انگاشتن اراده وی در زمینه چگونگی تعیین سرنوشت دعوی کیفری، به امتیازدهی متقابل میان مقام قضایی و بزهکار تمرکز می‌کند، زیرا در پرتو راهبرد یادشده، دادن امتیازهایی مانند تخفیف در میزان کیفر یا تخفیف در اجرای احکام به بزهکار را به دریافت امتیازاتی مانند کسب اقرار یا تمکین به رأی و عدم درخواست تجدیدنظر و تعقیب پرونده در مراحل بعدی وابسته می‌سازد^۲. در گذشته، مجازات از امور مربوط به نظم اجتماعی و آمرانه تلقی می‌شد و می‌گفتند این نظم کیفری نباید دستخوش اراده افراد شود. اما امروزه گرایش بیشتر کشورهای جهان به سمت قراردادی ساختن دادرسی کیفری است. قراردادی ساختن حقوق کیفری نمودهای فراوانی هم در قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ (مواد ۵۲ و ۵۷) و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ (مواد ۸۰، ۸۱ و ۸۲) یافته است که بحث پیرامون آن‌ها مجال دیگری را می‌طلبد.

همان‌گونه که گفته شد، نهادهای پیش‌بینی شده در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ که می‌توان از آنها به‌گونه‌ای معامله و بازاری‌گری در قلمرو فعالیت‌های کیفری یاد کرد، می‌تواند چه منافع اقتصادی و مادی برای جامعه و مردم به‌همراه داشته باشند؟

۱. الهام، حیدری، «معامله اتهام در حقوق کامن‌لا و نهادهای نزدیک به آن در دادرسی کیفری ایران»، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، ش ۱ (۱۳۹۵)، ص ۴۳.

۲. امیرحسین، نیازپور، «از حقوق کیفری تا حقوق کیفری قراردادی شده»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ش ۱ (۱۳۹۰)، ص ۶۲.

در نوشتار حاضر در دو بخش، ابتدا نهاد تخفیف مجازات در قبال اسقاط یا استرداد حق تجدیدنظرخواهی و سپس معافیت از پرداخت بخشی از جزای نقدی در صورت پرداخت سریع و یکجای آن، مورد مطالعه و ارزیابی اقتصادی قرار می‌گیرد.

۱. ارزیابی و سنجش اسقاط یا استرداد حق تجدیدنظرخواهی از منظر تحلیل اقتصادی حقوق

قانون‌گذار بر مبنای سیاست قضایی- کیفری خود و در راستای بینش قضازدایی و به دلایل مختلف در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ سعی کرده است به نهاد تجدیدنظرخواهی در چارچوب ارزیابی‌های اقتصادی نگاه کند. بر همین اساس در تبصره ۳ ماده ۴۴۲ مقرر می‌دارد: «در تمام محکومیت‌های تعزیری در صورتی که دادستان از حکم صادره درخواست تجدیدنظر نکرده باشد، محکوم‌علیه می‌تواند پیش از پایان مهلت تجدیدنظرخواهی با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم، حق تجدیدنظرخواهی خود را اسقاط یا درخواست تجدیدنظر را مسترد نماید و تقاضای تخفیف مجازات کند. در این صورت، دادگاه در وقت فوق‌العاده با حضور دادستان به موضوع رسیدگی و تا یک چهارم مجازات تعیین شده را کسر می‌کند. این حکم دادگاه قطعی است»^۱. به آنچه در تبصره بالا پیش‌بینی شده است، در عرف قضایی «تسلیم یا تمکین به رأی» می‌گویند که در واقع، نوعی معامله اتهام را رقم زده است. جالب آنکه نهاد یادشده در تبصره ۳ ماده ۴۴۲، با وجود عمر اندکی که در منظومه حقوقی ایران دارد، سبب بروز اختلافات فراوانی بین دادگاه‌ها و شعب دیوان گردیده است، به طوری که تاکنون دو رأی وحدت رویه قضایی در خصوص رفع ابهامات ناشی از به‌کارگیری این ماده صادر شده است.

۱. سابقه این ماده را می‌توان ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ دانست که مقرر می‌داشت: «در کلیه محکومیت‌های جنه‌ای در صورتی که دادستان از حکم صادر شده پژوهش یا فرجام نخواست باشد محکوم‌علیه می‌تواند با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم ضمن اسقاط حق و انصراف از شکایت پژوهشی یا فرجامی، یا استرداد آن تخفیف در مجازات خود را تقاضا کند. در این صورت دادگاه در وقت فوق‌العاده با حضور دادستان به موضوع رسیدگی می‌کند و تا یک ربع از مجازات مندرج در حکم را اعم از حبس یا جزای نقدی تخفیف می‌دهد و این رأی قطعی است. ولی در هر حال هیچ مجازات حبسی را با رعایت تخفیف مندرج در این ماده نمی‌توان به جزای نقدی تبدیل نمود».

برای آگاهی بیشتر پیرامون ماده ۶ ر.ک. مهدی، حجتی، «تحلیلی از ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶» مجله کانون وکلای دادگستری، ش ۱۹۱ (۱۳۸۴).

قبل از هر چیز لازم است در خصوص مادهٔ پیش‌گفته نکاتی را مورد بررسی قرار دهیم: نخست اینکه ادارهٔ حقوقی قوهٔ قضائیه در یکی از نظریه‌های خود فلسفهٔ مادهٔ ۴۴۲ را چنین بیان کرده است: «فرض مادهٔ ۴۴۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با توجه به فلسفهٔ وجودی آن که کاهش یک مرحله از دادرسی و تسریع در رسیدگی و قطعیت آرا می‌باشد، ناظر بر مواردی است که پروندهٔ امر با وجود قابلیت تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه، به لحاظ عدم تجدیدنظرخواهی از سوی دادستان و شاکی خصوصی یا استرداد درخواست تجدیدنظر از سوی نامبردگان، قابلیت طرح در مرجع تجدیدنظر را نداشته باشد. بنابراین، در فرض سؤال که شاکی خصوصی از حکم صادرهٔ محکومیت، تجدیدنظرخواهی نموده است، مورد مطروحه از مصادیق مادهٔ ۴۴۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج بوده و دادگاه تجدیدنظر، مطابق مقررات رسیدگی و رأی لازم را صادر خواهد نمود. بدیهی است که دادگاه تجدیدنظر مطابق مادهٔ ۴۵ قانون فوق‌الذکر، در صورت استحقاق محکوم‌علیه، در مجازات وی تخفیف خواهد داد». دوم، تبصرهٔ مادهٔ ۴۴۲ استفاده از اسقاط حق یا استرداد درخواست و تقاضای تخفیف یا تقلیل مجازات را منوط به عدم تجدیدنظرخواهی دادستان کرده است و مقرر می‌دارد: «در تمام محکومیت‌های تعزیری در صورتی که دادستان از حکم صادره درخواست تجدیدنظر نکرده باشد، محکوم‌علیه می‌تواند...». بنابراین، فحوای منطوق قانون این است که چنانچه دادستان تقاضای تجدیدنظر کرده باشد، محکوم‌علیه حق تقاضای تخفیف یا تقلیل مجازات را ندارد. حال باید دید چه مابینتی بین درخواست دادستان و سقوط حق درخواست تخفیف محکوم‌علیه وجود دارد؟ به نظر می‌رسد شکایت بزه‌دیده یا شاکی نباید مانع از اعطای ارفاق و تخفیف به محکوم‌علیه گردد. سوم، مهلت انصراف و اسقاط و استرداد درخواست تجدیدنظرخواهی باید در فرجهٔ قانونی برای تجدیدنظر به عمل آید، در صورتی که محکوم‌علیه خارج از فرجهٔ قانونی - بیست روز برای افراد مقیم داخل کشور و دو ماه برای افراد مقیم خارج از کشور - درخواست تجدیدنظر نکرده باشد و حکم به لحاظ عدم تجدیدنظرخواهی وی قطعی شده باشد یا از همان ابتدا رأی صادره قطعی باشد^۱،

۱. نظریهٔ مشورتی به شماره ۱۰۹۷/۹۴/۷ مورخ ۵ مرداد ۱۳۹۴.

۲. آرای که از همان ابتدا قطعی محسوب می‌شوند، در مادهٔ ۴۲۷ به شرح زیر آمده است: «آرای دادگاه‌های کیفری جز در موارد زیر که قطعی محسوب می‌شود، حسب مورد در دادگاه تجدیدنظر استان همان حوزهٔ قضایی قابل تجدیدنظر و یا در دیوان عالی کشور قابل فرجام است: الف- جرایم تعزیری درجهٔ هشت باشد. ب- جرایم مستلزم پرداخت دیه یا ارش، در صورتی که میزان یا جمع آنها کمتر از یک دهم دیهٔ کامل باشد. تبصرهٔ ۱- در مورد مجازات‌های جایگزین حبس، معیار قابلیت تجدیدنظر، همان مجازات قانونی

حق درخواست اعمال تخفیف را نخواهد داشت. چهارم، مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که آیا تبصره ماده ۴۴۲ شامل مرحله فرجام‌خواهی می‌شود یا خیر؟ دلیل این ابهام هم اینست که در مقرره پیش‌گفته تنها از واژه تجدیدنظر استفاده شده و از فرجام در ماده سخنی به میان نیامده است. پاسخ پرسش بالا مثبت به نظر می‌رسد، زیرا خصوصیتی در تجدیدنظر نیست که این ارفاق به آن تعلق داشته باشد، اما در فرجام نباشد. به نظر می‌رسد فلسفه و آثاری که در خصوص تجدیدنظرخواهی هست در فرجام‌خواهی هم می‌تواند وجود داشته باشد. بنابراین، چنانچه محکوم‌علیه/ محکوم‌علیه‌ها از رأی صادره از سوی دادگاه کیفری یک تقاضای فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور نمایند، در مهلت قانونی باید بتوانند از ارفاق و امتیاز یادشده در تبصره ۳ ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بهره‌مند شوند. نویسندگان آیین دادرسی کیفری نیز این موضوع را تأیید می‌کنند.^۱ به‌کارگیری واژه تجدیدنظر به صورت عام و مطلق در مواد دیگر قانون آیین دادرسی کیفری نظیر تبصره ۲ ماده ۴۲۷ و ماده ۴۴۴ که شامل تجدیدنظر و فرجام‌خواهی می‌شود، این پاسخ را تأیید می‌کند. جالب آنکه پیرامون این موضوع بین شعب دیوان عالی کشور اختلاف نظر وجود دارد که دیوان در رأی وحدت رویه شماره ۷۵۶ مورخ ۱۴ دی ۱۳۹۵، به‌کارگیری واژه تجدیدنظر را مانع استفاده از آن در مرحله فرجام‌خواهی ندانسته است و مقرر می‌دارد: «با توجه به تأکید مقنن بر تمام محکومیت‌های تعزیری در صدر ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری از یک سو، و ارفاقی بودن این ماده و اینکه در صورت تردید در شمول حکم، طبق اصل تفسیر قانون به نفع محکوم‌علیه شمول حکم ماده ۴۴۲ قانون مذکور نسبت به محکومیت‌های تعزیری قابل فرجام، با موازین قانونی و اصول کلی دادرسی سازگارتر است؛ علی‌هذا به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رأی شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان، در حدی که با این نظر مطابقت دارد، صحیح تشخیص داده می‌شود...». به نظر می‌رسد رأی به‌درستی و مطابق موازین قانونی صادر شده و پنجره‌ای به سوی رویکردهای ارفاق‌آمیز باز کرده و در مسیر سیاست تقنینی حرکت کرده است. پنجم، پرسشی دیگری که

اولیه است. تبصره ۲- آراء قابل تجدیدنظر، اعم از محکومیت، براءت، یا قرارهای منع و موقوفی تعقیب، اناطه و تعویق صدور حکم است. قرار رد درخواست واخواهی یا تجدیدنظرخواهی، در صورتی مشمول این حکم است که رأی راجع به اصل دعوی، قابل تجدیدنظرخواهی باشد».

۱. جواد، طهماسبی، *آیین دادرسی کیفری*، ج ۴، (تهران: نشر میزان، چ ۱، ۱۳۹۶)، ص ۲۲۶.

مطرح می‌شود این است که آیا حکم ماده ۴۴۲ به دادگاه اجازه می‌دهد که در رأی دومی که صادر می‌کند، مجازات محکوم‌علیه/ محکوم‌علیه‌ها را تبدیل کند؟ برخی نویسندگان به این پرسش پاسخ منفی داده‌اند.^۱ اما به نظر می‌رسد اجازه حاصله در ماده ۴۴۲ شامل تبدیل مجازات نیز می‌شود و نباید آن را محدود به تخفیف یا تقلیل کرد، بلکه تبدیل را نیز شامل می‌شود، زیرا تبدیل مجازات نوعی تخفیف تلقی می‌گردد^۲ و از مصادیق تخفیف است؛ همچنان که در ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ نیز اجازه تبدیل مجازات به قاضی در غیر مجازات حبس داده شده بود. ششم، نکته آخر در خصوص استفاده از ارفاق و امتیاز یادشده در تبصره ۳ ماده ۴۴۲ اینست که استفاده از این ارفاق به دو محدودیت از نظر زمانی وابسته است: اول اینکه محکوم باید در فرجه قانونی - بیست روز برای افراد مقیم ایران و دو ماه برای افراد مقیم خارج - تقاضای تجدیدنظرخواهی خود را تقدیم کرده باشد، و دوم آنکه انصراف از حق تجدیدنظرخواهی و اسقاط حق خود نیز باید در فرجه قانونی بیست‌روزه باشد. در صورتی که یکی از این مهلت‌ها رعایت نشود، دادگاه تکلیفی برای اعمال ارفاقی ندارد. هفتم، به نظر می‌رسد، اعطای تخفیف مجازات تا یک چهارم میزان مجازات تعیین شده در رأی دادگاه اجباری بوده^۳، از اختیارات دادگاه خارج است، زیرا از منطوق قسمت آخر ماده چنین امری استنباط می‌شود: «... در این صورت، دادگاه در وقت فوق‌العاده با حضور دادستان به موضوع رسیدگی و تا یک چهارم مجازات تعیین شده را کسر می‌کند...». دیوان نیز در رأی وحدت رویه شماره ۷۷۲ مورخ ۲۰ آذر ۱۳۹۷ همین معنا را به شرح زیر تأیید کرده است: «ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر داشته در تمام محکومیت‌های تعزیری در صورتی که دادستان از حکم صادره درخواست تجدیدنظر نکرده باشد چنانچه محکوم‌علیه حق تجدیدنظرخواهی خود را اسقاط یا درخواست را مسترد نماید دادگاه به موضوع رسیدگی و مجازات تعیین شده را در حد مقرر در آن ماده تخفیف می‌دهد با توجه به سیاق عبارات آن، برای دادگاه افاده تکلیف می‌نماید...». برخی معتقدند در صورتی که دادگاه به تکلیف خود عمل نکند و از اعمال تخفیف خودداری نماید این تصمیم قطعی نخواهد بود و قابل تجدیدنظرخواهی است.^۴ همچنین این تخفیف از لحاظ نوع

۱. همان، ص ۲۲۷.

۲. حسین، آقای جنت‌مکان، حقوق کیفری عمومی، ج ۴، (تهران: انتشارات جنگل (جاودانه) چ ۱، (۱۳۹۴)، ص ۲۶۹.

۳. حجتی، پیشین، ص ۲۶.

۴. همان، ص ۲۷.

و میزان و درجه مجازات هیچ محدودیتی ندارد. برای نمونه، در تمامی جرایم تعزیری با هر میزان مجازات و هر نوع مجازات امکان این معامله وجود دارد (در رأی وحدت رویه شماره ۷۵۶ دیوان عالی کشور نیز این مطلب تأیید شده است). استفاده از این نهاد در مجازات‌های شرعی نظیر قصاص و حدود امکان‌پذیر نیست که این امر از نظر علمی درست نیست، زیرا در این خصوص نباید بین جرایم حدود (به‌ویژه جرایمی نظیر قذف)، قصاص و تعزیرات تفاوتی باشد. بازپس‌گیری حق تجدیدنظرخواهی و برخورداری محکوم‌علیه از ارفاق و امتیاز یادشده در تبصره ۳ به مجازات‌های مالی محدود نیست، بلکه در تمامی مجازات‌های تعزیری - نه مجازات‌های شرعی - پذیرفته شده است.

مشکل موجود در مورد مجازات‌های تعزیری نظیر اعدام و حبس ابد است^۱ که چنانچه محکوم‌علیه از تقاضای تجدیدنظر خود انصراف دهد، نحوه و میزان کسر یک چهارم چگونه خواهد بود، یا چنانچه مجازات جرمی ۹۹ ضربه شلاق تعزیری باشد، کسر میزان یک چهارم تاحدودی محل تأمل است. پرسشی دیگری که مطرح می‌شود این است که اگر فردی در یک دادنامه به چند مجازات توأمان محکوم شده باشد، برای مثال، مجازات وی شامل محکومیت به زندان، جزای نقدی و شلاق باشد یا هم‌زمان به چند فقره حبس با رعایت تعدد جرم محکوم شده باشد، تکلیف چیست؟ به‌نظر می‌رسد در صورت انصراف باید از تمامی مجازات‌های مندرج در حکم از یک چهارم معافیت برخوردار شود، زیرا درخواست تجدیدنظر و انصراف از آن یک مجموعه واحد جدایی‌ناپذیر است و نباید بین مجازات‌ها تفکیک قائل شد. منطوق ماده ۴۴۲ نیز همین استنباط را تقویت می‌کند. در ماده یادشده آمده است: «در تمام محکومیت‌های تعزیری... محکوم‌علیه می‌تواند پیش از پایان مهلت تجدیدنظرخواهی با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم، حق تجدیدنظرخواهی خود را اسقاط یا درخواست تجدیدنظر را مسترد نماید و تقاضای تخفیف مجازات کند». زیرا این تخفیف در قبال انصراف از حق است، مگر آنکه بخشی از مجازات غیرقابل تجدیدنظر باشد که نسبت

۱. نظریه مشورتی شماره ۱۷۴۶/۷/۹۵ - ۲۶ مهر ۱۳۹۵ اداره کل حقوقی قوه قضائیه: «درست است که در ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عبارت «تمام محکومیت‌های تعزیری» آمده است، لکن با عنایت به عبارت «تا یک چهارم مجازات تعیین‌شده را کسر می‌کند»، معلوم می‌شود محکومیت تعزیری باید دارای کمیته، اعم از مدت یا مقدار باشد تا بتوان آن را کاهش داد؛ بنابراین، اعدام و حبس ابد، از مقررات مندرج در ماده ۴۴۲ مرقوم خروج موضوعی دارد».

به آن امکان تخفیف وجود نخواهد داشت. در واقع، محکوم‌علیه حق بازنگری خود را با اعطای تخفیف معامله می‌کند.

در خصوص اعمال ارفاق یادشده در ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در مورد مجازات منظور در جرایم مواد مخدر بین شعب دیوان عالی کشور اختلاف است که هیئت عمومی دیوان عالی کشور در یک رأی وحدت رویه به درستی اشعار داشته است: «ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر داشته در تمام محکومیت‌های تعزیری در صورتی که دادستان از حکم صادره درخواست تجدیدنظر نکرده باشد چنانچه محکوم‌علیه حق تجدیدنظرخواهی خود را اسقاط یا درخواست را مسترد نماید دادگاه به موضوع رسیدگی و مجازات تعیین شده را در حد مقرر در آن ماده تخفیف می‌دهد با توجه به سیاق عبارات آن، برای دادگاه افاده تکلیف می‌نماید. از این رو از شمول مقررات تبصره ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر^۱ مصوب ۱۳۹۶/۷/۱۲ خارج است و رأی شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی کرمان که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص می‌شود...»^۲.

مسئله مهم دیگری که مطرح شده این است که چنانچه محکوم‌علیه به رأی صادره تسلیم شود و از ارفاق و تخفیف لازم در رأی ثانوی نیز بهره‌مند گردد، آیا می‌تواند به استناد ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری^۳ تقاضای رسیدگی فوق‌العاده نماید؟ به نظر می‌رسد پاسخ مثبت باشد، زیرا اسقاط حق تجدیدنظرخواهی و تسلیم شدن به رأی و به تبع آن،

۱. تبصره ماده ۴۵ به این شرح است: «در مورد جرائم موضوع این قانون که مجازات حبس بیش از پنج سال دارد در صورتی که حکم به حداقل مجازات قانونی صادر شود، جز در مورد مصادیق تبصره ماده (۳۸)، مرتکب از تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط و سایر نهادهای ارفاقی به استثنای عفو مقام معظم رهبری مذکور در بند (۱۱) اصل یکصد و دهم (۱۱۰) قانون اساسی بهره‌مند نخواهد شد و در صورتی که حکم به مجازات بیش از حداقل مجازات قانونی صادر شود دادگاه می‌تواند بخشی از مجازات حبس را پس از گذراندن حداقل مجازات قانونی به مدت پنج تا ده سال تعلیق کند».

۲. رأی وحدت رویه شماره ۷۷۲ مورخ ۲۰ آذر ۱۳۹۷.

۳. ماده ۴۷۷- در صورتی که رئیس قوه قضائیه رأی قطعی صادره از هریک از مراجع قضایی را خلاف شرع بین تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضائیه برای این امر تخصیص می‌یابد رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید. شعب خاص مذکور مبنیاً برخلاف شرع بین اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می‌آورند و رأی مقتضی صادر می‌نمایند.

بهره‌مندی از ارفاق یادشده در تبصره ۳، مانع از درخواست بعدی وی برای استفاده از اعاده دادرسی فوق‌العاده ماده ۴۷۷ نخواهد بود، زیرا محکوم‌علیه تنها یک حق و آن هم حق تجدیدنظرخواهی عادی را ساقط کرده است و سایر حقوق قانونی وی به قوت خود باقی خواهد بود.^۱

۱.۱. تحلیل اقتصادی اعطای تخفیف در قبال استرداد تجدیدنظرخواهی

همان‌گونه که در بالا آمد، بهترین شیوه برای تحلیل اقتصادی نهادهای حقوقی، تحلیل هزینه-فایده است.^۲ فرمول هزینه-فایده ابزاری به‌منظور ارزیابی وجوه مثبت و منفی یک پدیده حقوقی است. یکی از معضلات دستگاه عدالت کیفری در ایران، اطاله دادرسی و حجم بالای پرونده‌ها^۳ است؛ به‌ویژه این معضل در دادگاه‌های تجدیدنظر نیز خودنمایی می‌کند. هدف قانون‌گذار آیین دادرسی کیفری از وضع مقررۀ پیش‌گفته، کاهش بار دادگاه‌های تجدیدنظر به‌خصوص در شهرهای بزرگ است. تراکم پرونده‌ها در دادگاه‌های تجدیدنظر، افزون بر اطاله دادرسی پایدار، مردم را نیز نسبت به عملکرد دستگاه قضایی بدبین ساخته است.^۴ به‌نظر می‌رسد نهاد بالا دو کارکرد می‌تواند داشته باشد: تقویت کارکرد دادگاه‌های تجدیدنظر از طریق کاهش بار آن‌ها، و دوم، تشویق محکومان‌علیه‌ها به عدم استفاده از حق تجدیدنظرخواهی با ارائه امتیازهایی. بی‌شک، صرفه‌جویی اقتصادی ناشی از اعمال و اجرای این ارفاق‌ها از میزان درآمد ناشی از اجرای احکام کیفری به‌مراتب بیشتر است. هرچند

۱. حجتی، پیشین، ص ۲۵.

۲. پاسبان، پیشین، ص ۲۱.

۳. رئیس قوه قضائیه پیشین در تاریخ ۲ تیر ۱۳۹۷ اظهار داشت: «در دادگستری‌های سراسر کشور از مرکز استان‌ها گرفته تا بخش‌های کوچک که دارای حوزه قضایی بخش هستند، همچنین نهادهای ملی مثل دیوان عالی و دیوان عدالت اداری و سازمان‌های تابعه میلیون‌ها خدمت ارائه می‌شود. در مجموعه دادگستری در سال ۱۳۹۶، ۱۲ میلیون و ۳۰۰ هزار پرونده مورد بررسی قرار گرفته که این غیر از شورای حل اختلاف است و ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار پرونده نیز در شورای حل اختلاف رسیدگی شده و مجموعاً در سال ۱۳۹۶، ۱۶ میلیون و سیصد هزار پرونده بررسی شده که نسبت به سال ۱۳۹۵، ۹۰۰ هزار پرونده اضافه شده است»؛ به نقل از سایت زیر:

<http://www.irinn.ir/fa/news/603997>

۴. ناگفته نماند، اطاله دادرسی یک معضل جهانی است؛ برای مثال، کشورهای عضو اتحادیه اروپا این مسئله را به‌عنوان یکی از نگرانی‌های مهم موضوع گزارش‌ها و مطالعات رسمی خود قرار داده‌اند. به نقل از ماهنامه قضاوت، ش ۲۰ (۱۳۸۴)، ص ۲۶.

۵. شاه‌بیت سخنان رئیس قوه قضائیه جدید نگرانی از اطاله دادرسی و پی‌جویی راه‌حلی برای برون‌رفت از این بحران بوده است.

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، نهاد ارفاق‌آمیز بالا در قانون سال ۱۳۵۶ پیشینه داشته، اما سال‌ها پس از انقلاب اسلامی با اینکه از نظر قانونی منسوخ نشده بود، عملاً متروک مانده که قانون آیین دادرسی ۱۳۹۲ به درستی در پی احیای آن بوده است. آثار مثبت رویکرد تخفیف در میزان محکومیت تا یک چهارم، عبارت است از پرهیز از هزینه‌های رسیدگی‌های تجدیدنظری که مرحله‌ای با تعدد قضات رسیدگی‌کننده و باسابقه است.

هزینه رسیدگی به هر پرونده در دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (X)

منهای

مجموع میزان تخفیف اعمال شده در پرونده‌های موضوع ماده ۴۴۲ (y)

=

صرفه اقتصادی ناشی از ارفاق ماده ۴۴۲ (n)

$$X - Y = N$$

مطابق رابطه فوق هرچه محکوم‌علیه اعطای تخفیف را بپذیرد و از تجدیدنظرخواهی انصراف دهد، هزینه‌ها کاهش خواهد یافت. به عبارت دیگر، با افزایش در Y مقدار N (هزینه رسیدگی به هر پرونده در دادگاه‌های تجدیدنظر) کاهش می‌یابد. با کاهش هزینه‌های تجدیدنظرخواهی منابع مالی بیشتری صرفه‌جویی خواهد شد. با تخصیص بهینه این منابع، هزینه فرصت آنها نیز کاهش خواهد یافت. با توجه به تعریف هزینه فرصت از دست رفته که شامل بهترین گزینه جایگزین در تصمیم‌گیری است، منابع آزادشده به استفاده بهتر از منابع سیاست‌گذاری کمک خواهد کرد.

برای نمونه، در ده ماهه سال ۱۳۸۳ تعداد پرونده‌های وارده به دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (۳۹ شعبه) ۵۷۶۸۵ بوده است.^۱ همچنین شمار پرونده‌های وارده به دادگاه‌های تجدیدنظر استان خوزستان در سال ۱۳۹۱ به روایت آمارنامه شهرداری کلان‌شهر اهواز به

۱. ماهنامه قضاوت، پیشین، ص ۳۷.

۳۲۸۸۰ پرونده رسیده است.^۱ این مسئله وقتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که آمار نشان دهد بیش از ۹۰ درصد پرونده‌های کیفری دادگاه‌های تجدیدنظر با درخواست محکوم‌علیه‌ها در این مرحله مطرح می‌شوند. در رسیدگی به این پرونده‌ها، منابع مادی و معنوی زیادی صرف می‌شود. برخی از این هزینه‌ها شامل هزینه سربار مانند آب و برق و غیره و نیز هزینه دستمزد پرداختی به قضات و کارکنان در طول بررسی پرونده‌های تجدیدنظرخواهی است. همچنین در جهت کاهش هزینه‌های فرصتی منابع، نیروی انسانی که قبلاً وقت خود را صرف بررسی این پرونده‌ها می‌کرد، در حال حاضر می‌تواند به امور دیگر در جهت حل مشکلات قضایی کمک کند.

افزون بر این، کاستن از بار دستگاه قضایی^۲ تنها آثار مثبت مالی و اقتصادی به همراه ندارد، بلکه می‌تواند آثار مثبت اجتماعی نیز به همراه داشته باشد؛ از جمله می‌توان به افزایش اعتماد مشتریان دستگاه عدالت قضایی اشاره کرد. از طرف دیگر، تجدیدنظرخواهی یک حق است، در نتیجه، معامله این حق در ازای ارائه مشوق‌های مالی خالی از اشکال است. به نظر می‌رسد مقررات شکلی اعم از کیفری و مدنی یا اداری و تجاری برای نظم و نسق بخشیدن به امور دنیوی و نظم مادی است، از این رو، تبیینی با ماهیت حق ندارد و به نفی یا اثبات حقیقت منجر نمی‌شود. مهم‌تر آنکه تجدیدنظرخواهی نفعی برای جامعه ندارد^۳، زیرا دادگاه تجدیدنظر به‌ویژه جایی که محکوم‌علیه متقاضی تجدیدنظر باشد، به موجب قاعده «منع تشدید مجازات به ضرر متهم تجدیدنظرخواه» با محدودیت‌های جدی مواجه است (ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲).

۱. به نقل از: آمارنامه کلان‌شهر اهواز، به همت معاونت برنامه‌ریزی و توسعه شهرداری اهواز ۱۳۹۱.

۲. یکی از مقامات قضایی ایران در تاریخ ۲ شهریور ۱۳۹۷ اظهار داشته است: «در ۵ سال اخیر تعداد وارده‌های پرونده در حوزه دادگاه‌های تجدیدنظر مرتب در حال افزایش است و امسال به ۸۲۳ هزار و ۶۱۱ پرونده می‌رسد. این درحالی است که به ۸۲۴ هزار و ۲۸۷ پرونده رسیدگی شده است و نرخ رسیدگی بالغ بر ۱۰۰ درصد است، علی‌رغم اینکه ورودی پرونده‌ها افزایش داشته است.»
<https://www.yjc.ir/fa/news>

۳. البته، در مجموع، به نظر می‌رسد دادگاه‌های تجدیدنظر استان با ترکیب فعلی از یک طرف، و استقرار نظام دادگاه کیفری یک و دو از طرف دیگر، بهتر است منحل شوند و همانند نظام برگرفته از قانون سال تشکیل دادگاه‌های کیفری یک و دو مصوب ۱۳۷۸ رفتار شود.

۲. ارزیابی نهاد معافیت از پرداخت بخشی از جزای نقدی در نظریه تحلیل اقتصادی حقوق

پیش‌بینی جزای نقدی به‌عنوان یک مجازات، پدیده نسبتاً نوبی است که پس از ظهور و بروز دولت‌ها و نظام بودجه‌بندی و... وارد سامانه کیفری کشورها شده است. جزای نقدی که با واژگان دیگری نظیر غرامت، مجازات نقدی، جریمه نقدی بیان می‌شود، عبارت است از: «اجبار محکوم‌علیه به پرداخت مبلغی وجه نقد»^۱. جزای نقدی یکی از مجازات‌های رایج در بیشتر نظام‌های حقوقی کشورهای دنیا است و دولت‌ها از آن به‌عنوان یک منبع مهم کسب درآمد و تأمین منابع مالی بهره می‌برند. اما قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ نوعی معامله و رویکرد اقتصادی دیگری در نظام دادرسی کیفری ایران پیش‌بینی کرده که پیش‌تر سابقه نداشته است؛ از جمله می‌توان به اعطای معافیت از بخشی از جزای نقدی موضوع تبصره ۳ ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری اشاره کرد که مقرر می‌دارد: «هرگاه محکوم‌علیه ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ احضاریه قاضی اجرای احکام کیفری برای پرداخت جزای نقدی حاضر شود، قاضی اجرای احکام می‌تواند او را از پرداخت بیست درصد (۲۰٪) جزای نقدی معاف کند. دفتر قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است در برگه احضاریه محکوم‌علیه معافیت موضوع این تبصره را قید کند».

قبل از نگاه تحلیلی از دیدگاه سودگرایانه و اقتصادی به این امتیاز و ارفاق پیش‌بینی شده در تبصره ۳ ماده ۵۲۹، نکاتی پیرامون این مقرر مطرح است که ابتدا به آنها اشاره می‌شود: نخست آنکه استفاده از این ارفاق به یک مهلت زمانی ده‌روزه محدود است که این مهلت پس از ابلاغ احضاریه قاضی اجرای احکام کیفری به صورت واقعی آغاز می‌شود که بایستی با رعایت روز ابلاغ و روز اجرا در نظر گرفته شود. دوم، هرچند در متن تبصره به محکوم‌علیه اشاره شد، اما به نظر می‌رسد از آنجایی که پرداخت جزای نقدی قائم به شخص نیست و هرکس می‌تواند جزای نقدی را به نیابت از دیگری پردازد، در نتیجه، در صورت پرداخت جزای نقدی اگرچه از سوی شخصی غیر از محکوم‌علیه، این معافیت باید اعمال شود. سوم، چنانچه محکوم‌علیه بدون دریافت احضاریه در شعبه اجرای احکام حاضر و اقدام

۱. آقایی جنت‌مکان، پیشین، ص ۱۴۸.

به پرداخت جزای نقدی به صورت یکجا نماید، باید از این حق برخوردار شود. چهارم، اعطای معافیت از ۲۰ درصد جزای نقدی در تبصره ۳ از اختیارات قاضی اجرای احکام کیفری دانسته شده است و در زمره تکالیف قاضی محسوب نمی‌شود. این موضوع از واژه «می‌تواند» در متن ماده استنباط می‌شود، اما با توجه به اینکه قسمت آخر ماده مقرر می‌دارد که «... دفتر قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است در برگه احضاریه محکوم‌علیه معافیت موضوع این تبصره را قید کند»، به نظر می‌رسد اعلام آن در برگه احضاریه به نوعی او را متعهد به اعطای این معافیت می‌کند، زیرا اگر محکوم‌علیه / محکوم‌علیه‌ها به بهانه استفاده از این معافیت در صدد پرداخت جزای نقدی برآیند و ظرف ده روز آن را نقداً پرداخت کنند و از ظرفیت‌های قانونی دیگر نظیر تقاضای تقسیط یا اعسار استفاده نکنند، نباید از این معافیت محروم بمانند؛ چراکه نوعی فریبکاری در عرصه عدالت تلقی می‌شود که مغایر با شأن مرجع قضایی است. با این توضیح که وقتی محکوم‌علیه نسبت به پرداخت جزای نقدی به صورت یکجا و نقد اقدام می‌کند، در واقع، فرصت‌های قانونی دیگر نظیر تقاضای تقسیط و تقاضای اعسار از پرداخت جزای نقدی را از دست خواهد داد، زیرا با پرداخت یکجای جزای نقدی فرصتی برای استفاده از امکانات قانونی دیگر باقی نمی‌ماند. این تخفیف شامل جزای نقدی ثابت و نسبی می‌شود. پنجم، به نظر می‌رسد در صورت ارفاق و اعطای معافیت، میزان آن باید ۲۰ درصد باشد و نه کمتر، زیرا در متن ماده تفکیکی مشخص نشده است. ششم، برخلاف استرداد درخواست تجدیدنظر - یادشده در قسمت نخست - که از نظر نوع و میزان مجازات‌های تعزیر با محدودیتی مواجه نیست، اعطای تخفیف در مرحله اجرای حکم از سوی قاضی اجرای احکام تنها در خصوص جزای نقدی است، اما از نظر میزان جزای نقدی محدودیتی ندارد. تفاوتی هم نمی‌کند که نوع محکومیت محکوم‌علیه بر اساس پول رایج کشور یا ارزهای رایج بین‌المللی باشد. برای نمونه، چنانچه کسی در پرونده‌ای به چهار هزار دلار محکوم شده باشد، در صورتی که ظرف مهلت ده روز از تاریخ احضار از سوی قاضی اجرای احکام حاضر شود و مبلغ را نقداً بپردازد، می‌تواند از ۲۰ درصد تخفیف در مرحله اجرای احکام یعنی هزار دلار برخوردار شود.

معافیت از پرداخت بخشی از جزای نقدی از سوی قانون در راستای سیاست کیفری - قضایی قانون‌گذار شناخته می‌شود که می‌توان آثار و هوددهای فراوانی برای دستگاه عدالت کیفری، جامعه و مردم داشته باشد؛ از جمله تشویق محکومان به پرداخت سریع جزای نقدی و مختومه شدن پرونده کیفری^۱. آنچه باید مشخص شود اینست که در راستای ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری چه تعداد پرونده مختومه شده است؟ از زمان اجرای این ماده روند مختومه شدن پرونده‌های اجرای احکام چگونه است؟ هزینه رسیدگی به هر پرونده صرفاً در مرحله اجرای احکام چقدر است؟ آیا کسر یک بیستم از میزان جزای نقدی در قبال پرداخت سریع و یکجای آن، صرفه اقتصادی دارد یا خیر؟ برای نمونه، به نقل از آمارنامه سالانه شهرداری کلان‌شهر اهواز، شمار پرونده‌های وارده به واحدهای اجرای احکام کیفری دادگستری شهر اهواز در سال ۱۳۹۱، حدود ۵۰ هزار پرونده (موجودی ۲۲۲۵۵ + ۲۷۹۹۱ وارده) بوده است که اگر ۱۰ درصد این پرونده‌ها با ارائه مشوق‌های مالی مختومه شوند، رقم قابل توجهی خواهد بود. به نظر می‌رسد با توجه به حجم زیاد پرونده‌ها، پیش‌بینی ارفاق و معافیت یادشده در مقرره پیش‌گفته مثبت ارزیابی می‌شود و می‌تواند به حل بسیاری از مشکلات دستگاه عدالت کیفری به‌ویژه در مرحله اجرای احکام کیفری بینجامد؛ به‌خصوص که شمار پرونده‌های متراکم در واحدهای اجرای احکام کیفری زیاد است.

نتیجه

با پیدایش بینش تحلیل اقتصادی حقوق، تجزیه و تحلیل پدیده‌های حقوقی نیز دچار تغییر و تحولات زیادی شده است. روش تحلیل اقتصادی صرفاً ابزار و روشی ایضاحی و تبیینی است و ارزش‌مدار نیست. نگاه اقتصادی و بازاری به منظومه مجازات‌های کیفری می‌تواند به تغییر ماهوی و شکلی آنها منجر شود. یکی از نویسندگان کامن‌لا می‌گوید: «دادرسی کیفری درست مثل یک بازار عمل می‌کند...». نگاه بازاری و سوداگرایانه به دادرسی کیفری می‌تواند معایبی هم داشته باشد، از جمله آنکه ممکن است به بازدارندگی مجازات‌ها آسیب وارد کند و خاصیت بازدارندگی مجازات‌ها را کاهش دهد. اما از سوی دیگر به چابکی دستگاه قضایی و سبکبار شدن آن می‌انجامد. آیا معامله‌گری در عرصه عدالت

۱. بر اساس اعلام قوه قضائیه، تعداد یک میلیون پرونده در واحدهای اجرای احکام کیفری پلانتکلیف مانده است.

کیفری خوشایند و مطلوب است؟ آیا آثار بازدارندگی و پیشگیری را از بین نمی‌برد؟ همان‌گونه که گفته شد، هدف تحلیل اقتصادی حقوق، استفاده از روش‌های علم اقتصاد، خاصه کارایی برای ارزیابی نهادهای حقوقی است. آیا این‌گونه تشویق‌ها و معافیت‌ها کارایی لازم را دارد؟ آیا به خاصیت بازدارندگی لطمه‌ای وارد نمی‌کند؟ آیا این کار منافع عدالت را تأمین می‌کند؟ بی‌شک استفاده از تشویق‌ها و معافیت‌های قانونی مغایر با خاصیت بازدارندگی مجازات‌ها نیست و در موارد دیگری نیز قانون‌گذار از این شیوه استفاده کرده است.

به‌نظر می‌رسد در وضعیت فعلی دستگاه قضایی و برای برون‌رفت از بحران، رسیدگی‌های کیفری و اطالۀ دادرسی امری مطلوب به‌شمار می‌رود. هرچند این معامله‌گری به‌جای اینکه در فرجام فرایند دادرسی اعمال شود، می‌تواند در آغاز فرایند دادرسی‌های کیفری با استفاده از فرصت‌های پیش‌بینی شده نظیر تعلیق تعقیب، تعویق تعقیب و... به‌کار رود تا از درگیر شدن فرد در چرخۀ عدالت کیفری خودداری گردد و دستگاه عدالت کیفری هم بیهوده وقت خود را صرف رسیدگی‌های بی‌حاصل نکند. به باور نگارندۀ مقاله، در دو مورد یادشده، نفع سه سوی پروندۀ کیفری - یعنی محکوم‌علیه، جامعه و حتی بزه‌دیده - در نظر گرفته شده است. به‌ویژه در کشوری که دستگاه قضایی آن از معضل، بلکه بحران اطالۀ دادرسی رنج می‌برد، این امر علاوه بر نارضایتی شدید از شیوۀ دادرسی، هزینه‌های فراوانی هم بر دستگاه قضایی و بودجۀ عمومی کشور تحمیل می‌کند. آن‌گونه که گفته می‌شود، طول مدت رسیدگی در دادگاه‌های تجدیدنظر استان‌ها بسیار طولانی و طاقت‌فرسا است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- کتابها

۱. آقای جنت‌مکان، حسین، *حقوق دادرسی عادلانه و منصفانه (دادگرانه)*، (تهران: جنگل (جاودانه)، چ ۱، ۱۳۹۶)
۲. آقای جنت‌مکان، حسین، *حقوق کیفری عمومی*، چ ۴، (تهران: جنگل (جاودانه)، چ ۱، ۱۳۹۴).
۳. آمارنامه کلان‌شهر اهواز، *معاونت برنامه‌ریزی و توسعه شهرداری اهواز، فصل دوازدهم: امور قضایی*، (اهواز: شهرداری اهواز، چ ۱، ۱۳۹۴).
۴. زبانسکی، جسک، *برآورد هزینه‌های جرم*، مترجمان: امیرحسین منتظر حجت و مسعود خداپناه، (اهواز: انتشارات دانشگاه شهید چمران، چ ۱، ۱۳۹۲).
۵. شیکر، دیوید، *مفهوم و ماهیت مجازات*، مترجم: حسین آقای جنت‌مکان، (اهواز: انتشارات دانشگاه شهید چمران، چ ۱، ۱۳۸۹).
۶. طهماسبی، جواد، *آیین دادرسی کیفری*، چ ۴، (تهران: نشر میزان، چ ۱، ۱۳۹۶).
۷. فرحبخش، مجتبی، *جرم‌نگاری فایده‌گرایانه (جستاری در فلسفه حقوق کیفری)*، (تهران: نشر میزان، چ ۱، ۱۳۹۲).

- مقاله‌ها

۸. آقای طوق، مسلم، «تحلیل اقتصادی حقوق»، *مجله مطالعات حقوق تطبیقی*، ش ۲ (۱۳۹۲).
۹. بلوری‌فر، مینا؛ حاجی عزیزی، بیژن؛ جعفری، فیض‌الله، «به‌کارگیری تحلیل اقتصادی حقوق بر مبنای مستقالات عقلی و قاعده مصلحت»، *نشریه علمی-پژوهشی فقه و حقوق اسلامی*، ش ۱۸ (۱۳۸۹).
۱۰. پاسبان، محمدرضا؛ رحمتی، پرویز؛ غریبی، سارا، «تحلیل اقتصادی نهاد وجه التزام: با تأکید بر نظام حقوقی کامن‌لا و رومی ژرمن»، *مجله الهیات و علوم اسلامی (دانش حقوق مدنی)*، ش ۲ (۱۳۹۳).

۱۱. نوری، جعفر و عبدالرشید آخوندی، «تحلیل اقتصادی حقوق در باب مرور زمان»، *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، ش ۵ (۱۳۹۲).
۱۲. حجتی، مهدی، «تحلیلی از ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶»، *مجله کانون وکلای دادگستری*، ش ۱۹۱ (۱۳۸۴).
۱۳. حیدری، الهام، «معامله اتهام در حقوق کامن لا و نهادهای نزدیک به آن در دادرسی کیفری ایران»، *مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران*، ش ۱ (۱۳۹۵).
۱۴. ماهنامه قضاوت، ش ۲۰ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴).
۱۵. کاویانی باغبادرانی، کوروش، «درآمدی بر تحلیل اقتصادی حقوق»، *پژوهش حقوق و سیاست*، ش ۲۳ (۱۳۸۵).
۱۶. مولایی، آیت، «تحلیل اقتصادی حقوق؛ تامین حداقل رفاه، تقلیل اختلاس»، *فصلنامه حقوق اداری مرکز آموزش مدیریت دولتی*، ش ۱۶ (۱۳۹۷).
۱۷. نیازپور، امیرحسین، «از حقوق کیفری تا حقوق کیفری قراردادی شده»، *مجله آموزه‌های حقوق کیفری دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، ش ۱ (۱۳۹۰).

ب) خارجی

1. Charles J. Goetz, "Law and Economics Cases and Materials", *Virginia Journal*, 5th (2003) West Group.
2. Leff, Arthur Allen, "Economic Analysis of Law: some Realism about nominalism". *Virginia Law Review*, Vol, 65(1974).
3. Martin Gelter & Kristoffel Grechenig (2014), "History of Law and Economics", Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2421224> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2421224>, Visited 17/6/2020.